

Original Paper **Allegorical Expression of Joseph in the Mirror of Nizari Quhistani's Mysticism**




Maryam Parhizkari¹

Abstract

The story of Joseph the prophet has been particularly paid attention to in Hakim Sa'd al Din Nizari Quhistani's book of poem. The research question of this study is going to explore how the component parts and characters of this story are dealt with allegorically and used to express the mystical, religious, moral, and philosophical thoughts of poet. Another posed question of this study deals with the allegories used by Nizari to express the story of Joseph and the trajectory according which the story is explained. A book titled *Kashf o lasrar* by Rashid Aldin Abolfazl Meibodi and an article titled *Esharat Erfani dar Dastane Hazrat Yousef* by Zahra Hoseini and Zahra Riyahi are used as literature review. The significance of this study is emanated from Nizari's special attention to the great story of Joseph from mystical and allegorical viewpoint. The current study attempts to discover the allegorical position of this story in Nizari's book of poem and also to elaborate on the component parts of the story of Joseph in a framework of mystical literature. The descriptive and analytical methodology, by using library sources, are used to develop our research project. After note taking about any single part and character, they are categorized and analyzed. Finally, regarding to the features of allegorical approach, the researcher investigate the component parts and characters in the framework of mystical literature. The findings of this study shows that Hakim Nizari had a mystical view on the story of Joseph and all characters and elements of the story are used symbolically and allegorically.

Keywords: Nizar Quhistani, Nizari's sonnets, Joseph the prophet, Allegory, Mysticism and Sufism.

1. Department of Persian language and literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

<p>Please cite this article as (APA): Parhizkari, M. (2022). Allegorical Expression of Joseph in the Mirror of Nizari Quhistani's Mysticism. <i>Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature Studies Quarterly</i>, 14(54), 1-22.</p>	
 Creative Commons: CC BY-SA 4.0	<p style="text-align: center;">  https://dx.doi.org/10.30495/JPLL.2022.699345 </p> <p style="text-align: center;">  https://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.54.1.3 </p>
<p>Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 54 / Winter 2023</p>	
<p>Received: 24 September 2022</p>	<p>Received in revised form: 29 November 2022</p>
<p>Accepted: 19 February 2023</p>	<p>Published online: 19 February 2023</p>



مقاله پژوهشی / سیمای تمثیلی یوسف (ع) در آینه عرفان نزاری

قہستانی

مریم پرهیزکاری^۱

چکیده

قصه حضرت یوسف، در دیوان حکیم سعدالدین نزاری قہستانی، مورد توجه خاص قرار گرفته است. مساله تحقیق این است که اجزا و شخصیت‌های این قصه چگونه به صورت تمثیلی در دیوان اشعار حکیم نزاری پردازش شده و از آن‌ها برای بیان افکار و اندیشه‌های عرفانی، دینی، فلسفی و اخلاقی شاعر استفاده گردیده است. از جمله سؤالات تحقیق این است که حکیم نزاری چگونه و از چه تمثیل‌هایی برای تبیین قصه حضرت یوسف استفاده کرده و سیر این قصه در دیوان او چگونه تبیین شده است. کتاب «کشف الاسرار و عدۃ الابرار» اثر رشیدالدین ابوالفضل میبیدی و مقاله «اشارات عرفانی در داستان حضرت یوسف (ع)» نوشته زهرا حسینی و زهرا ریاحی، به عنوان پیشینه مورد استفاده قرار گرفت. بنابراین با توجه به این که داستان یوسف پیامبر که سرآمد تمام داستان‌ها می‌باشد و از زاویه عرفانی و تمثیلی مورد توجه خاص حکیم نزاری قرار گرفته، ضرورت انجام کار احساس می‌شود. هدف از این تحقیق شناخت جایگاه تمثیلی قصه حضرت یوسف در دیوان اشعار حکیم نزاری و تبیین اجزای این قصه در چهارچوب ادب عرفانی می‌باشد. روش تحقیق، توصیفی و تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به انجام رسید، شیوه گردآوری بدین صورت است که تمام اجزا و شخصیت‌های قصه یوسف در غزلیات نزاری یادداشت برداری شد، سپس طبقه بندی گردید و در نهایت با توجه به مختصات رویکرد تمثیلی، تجلی این قصه در چهارچوب ادب عرفانی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که نگاه حکیم نزاری قہستانی به داستان یوسف، عرفانی بوده و تمام اجزا و شخصیت‌های داستان به طور سمبلیک و تمثیلی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: نزاری قہستانی، غزلیات نزاری، یوسف پیامبر، تمثیل، عرفان و تصوف.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. mprhzk@gmail.com

<p>لطفاً به این مقاله استناد کنید: پرهیزکاری، مریم. (۱۴۰۱). سیمای تمثیلی یوسف (ع) در آینه عرفان نزاری قہستانی. فصل نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. ۱۴(۴۵). ۱-۲۲.</p>	
<p>حق مؤلف © نویسنده‌گان.</p>	<p> https://dx.doi.org/10.30495/JPLL.2022.699345</p> <p> https://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.54.1.3</p>
<p>ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و چهارم / زمستان ۱۴۰۱ / از صفحه ۱-۲۲</p>	
<p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰</p>	<p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸</p> <p>تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰</p>

مقدمه

تمثیل یکی از بهترین شیوه‌هایی است که شاعران و نویسندگان عرصه ادب فارسی برای بیان افکار و اندیشه‌های عرفانی، دینی، فلسفی و اخلاقی خود از آن بهره برده‌اند. برخی شاعران در طی زمان‌های گذشته از طریق تمثیل کوشیده‌اند منظور و مقصود خود را بیان کنند. بن مایه بسیاری از تمثیل‌ها را اسطوره‌ها، افسانه‌ها و حکمت‌های عامیانه و فرهنگ‌های ملل مختلف تشکیل می‌دهد.

کاربرد تمثیل در ادب پارسی با ادبیات تعلیمی ملازم است که به نظر می‌رسد با ظهور عرفان گسترش هم یافته است چون شاعر می‌خواهد تجربیات عارفانه و حالات مکاشفه و استغراق خود را توصیف و بیان کند که یکی از بهترین شیوه‌ها تمثیل می‌باشند.

با نگاهی به آثار شاعران سبک خراسانی و عراقی مشخص می‌شود که تمثیل پیش از رواج سبک هندی و از آغاز شعر فارسی معمول بوده و در سده‌های هفتم و هشتم و پس از آن به اوج خود رسیده است. گفتنی است که گاهی داستان‌های قرآنی و سرگذشت پیامبران هم در قالب تمثیلات گسترده مورد توجه قرار گرفته‌اند، به عبارت دیگر می‌توان گفت شاعران فارسی زبان از دیرباز در سروده‌های خود از آیات قرآن، احادیث، روایت‌ها، داستان‌های عاشقانه و سرگذشت‌های پیامبران و شاهان در قالب تمثیلات بهره‌ها برده‌اند یکی از این پیامبران که داستانی شورانگیز دارد و قرآن از آن به «احسن القصص» یاد می‌کند. داستان حضرت یوسف (ع) است.

با توجه به اهمیت قصه یوسف، کمتر شاعر، عارف، ادیب و نکته‌پرداز است که به این داستان توجه نکرده باشد و با کمک استعداد، دانش و نبوغ شاعری خود با اشارات مستقیم و غیر مستقیم به این داستان مضامین عرفانی و معنوی خلق نکرده باشد. یکی از این شاعران که به مناسبت‌های مختلف از داستان یوسف مضمون‌سازی کرده «حکیم سعدالدین نزاری قهستانی، شاعر بزرگ و نامدار نیمه‌ی دوم قرن هفتم و ربع نخست سده‌ی هشتم هجری است. از حکیم نزاری تألیفاتی به جا مانده که عبارت از: دیوان نزاری، سفرنامه، ادب نامه، ماجرای شب و روز، مثنوی ازهر و مزهر و دستورنامه می‌باشد.

نزاری قهستانی از جمله شاعرانی است که در کاربرد صور خیال و آرایه‌های ادبی خلاقیت و نوآوری بسیاری داشت. او در خلق این تصاویر زیبای شاعرانه از تشبیه، استعاره، تمثیل و... بهره‌ها برده است. در این مقاله نگارنده کوشیده است تا ضمن پرداختن به بیان مسأله، اهمیت و ضرورت تحقیق را مشخص نماید، پرسش‌هایی را طرح نموده و با تعیین روش تحقیق و شیوه گردآوری مطالب و مروری بر پیشینه تحقیق، نگاه تمثیل گونه نزاری را به داستان حضرت یوسف بررسی کند. در این قسمت بر اساس سیر داستان حضرت یوسف (ع) در غزلیات نزاری قهستانی نگاه تمثیلی او با عناوین یوسف و

چاه، یوسف و برادران، فروش یوسف، جمال یوسف، یوسف و زلیخا، یوسف و یعقوب و بیت الاحزان و پیراهن یوسف مورد تحقیق قرار گرفته است. نگارنده همچنین کوشیده است تا دریابد که چگونه شاعر قهستان توانسته با استفاده از تمثیل علاوه بر استدلال، پند و اندرز و انتقال پیام به بیان مفاهیم عمیق عرفانی بپردازد.

بیان مسأله

با توجه به اهمیت قصه یوسف، کمتر شاعر، عارف، ادیب و نکته‌پردازی است که به این داستان توجه نکرده باشد و با کمک استعداد، دانش و نبوغ شاعری خود با اشارات مستقیم و غیر مستقیم به این داستان مضامین عرفانی و معنوی خلق نکرده باشد. یکی از این شاعران که به مناسبت‌های مختلف از داستان یوسف مضمون‌سازی کرده «حکیم سعدالدین نزاری قهستانی، شاعر بزرگ و نامدار نیمه‌ی دوم قرن هفتم و ربع نخست سده‌ی هشتم هجری است. که تذکره نویسان همیشه نام او را در ردیف نام سعدی و حافظ ذکر نموده‌اند» (رضایی، ۱۳۸۱: ۱۳۹) شاعری که جامی در قیاس شعر حافظ با شعر او می‌گوید: «... سلیقه‌ی شعری وی (حافظ) نزدیک است به سلیقه‌ی شعری نزاری قهستانی؛ اما در شعر نزاری غث و سمین بسیار است، به خلاف شعر وی...» (۱۳۴۰: ۱۰۵) حمدالله مستوفی نیز که در عصر نزاری می‌زیسته است معتقد است که: «نزاری قهستانی اشعاری لطیف دارد در خمريات کسی مثل او سخن نگفته است.» (۱۳۶۲: ۷۵۵) از حکیم نزاری تألیفاتی به جا مانده که عبارت از: دیوان نزاری، سفرنامه، ادب‌نامه، ماجرای شب و روز، مثنوی ازهر و مظهر و دستورنامه می‌باشد. (نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: مقدمه) فصیح‌خوایی او را از بیرجند دانسته و از نسل علاءالدین ملحد و مرید نزاربن مستنصر اسماعیلی که در سال ۷۲۱ وفات یافته است. (خوایی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۹۰۰) اما نصرالله پورجوادی در مقدمه عالمانه‌ی مثنوی «مناظره روز و شب» حکیم نزاری قهستانی اثبات می‌کند که نزاری در ابتدا پیرو مذهب اسماعیلی بوده است و در سنین سالمندی به تشیع دوازده امامی و طریقت تصوف روی آورده است. (نزاری قهستانی، ۱۳۸۵: ۲۸-۲۳)

به هر حال نزاری قهستانی از جمله شاعرانی است که در کاربرد صور خیال و آرایه‌های ادبی خلاقیت و نوآوری بسیاری داشت تا آنجا که با تأمل در تصاویر شعری او می‌توان به این دریافت رسید که «سبک تصویرسازی وی نمایانگر تصاویر و ترکیبات شعری سبک عراقی است. بنابراین تصویر باعث ابهام و تعقید در شعر این شاعر نشده است و با توجه به تشبیه‌ها و شخصیت‌های زیادی که در شعر نزاری وجود دارد تصاویر شاعرانه، حس و حیات و حرکت ویژه‌ای به شعر این شاعر بخشیده است.»

(محقق و سلامت آذر، ۱۳۸۹: ۴۳) او در خلق این تصاویر زیبای شاعرانه از تشبیه، استعاره، تمثیل و... بهره‌ها برده است. حال با توجه به این که سرگذشت پیامبران بزرگ الهی همچون نوح، سلیمان، ابراهیم، موسی، عیسی، یوسف و محمد (ص) در دیوان اشعار او تجلی یافته است. مساله این است که او چگونه از ظرفیت‌های تمثیل در چهارچوب ادب عرفانی، قصه حضرت یوسف را به طور ویژه مورد توجه قرار داده و اجزا و شخصیت‌های داستان را تبیین نموده و از این داستان برای بیان افکار و اندیشه‌های عرفانی، دینی، فلسفی و اخلاقی خود بهره برده است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به این که داستان یوسف پیامبر سرآمد تمام داستان‌ها می‌باشد و این داستان به طور خاص و از زاویه عرفانی با استفاده از تمثیلات متناسب مورد توجه خاص حکیم نزاری قرار گرفته، اهمیت و ضرورت دارد تا قصه یوسف و اجزای آن یعنی یوسف و چاه، یوسف و برادران، یوسف و یعقوب و بیت الاحزان، جمال یوسف، فروش یوسف و یوسف و زلیخا در چهارچوب اشارات عرفانی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و نگاه متفاوت این شاعر نسبت به این قصه شناخته شود.

اهداف تحقیق

۱. تبیین چگونگی پردازش قصه حضرت یوسف از زاویه عرفانی در دیوان حکیم نزاری به کمک تمثیل.
۲. تبیین اجزا و عناصر داستان حضرت یوسف با رویکرد تمثیلی در دیوان حکیم نزاری قهستانی.
۳. تبیین سیر داستان حضرت یوسف در دیوان حکیم نزاری با رویکرد تمثیلی.

پرسش‌های تحقیق

۱. حکیم نزاری چگونه از زاویه عرفان به کمک تمثیل به قصه حضرت یوسف پرداخته است؟
۲. حکیم نزاری چگونه از اجزا و عناصر داستان با رویکرد تمثیلی برای تبیین قصه یوسف استفاده کرده است؟

۳. سیر داستان حضرت یوسف در دیوان حکیم نزاری با رویکرد تمثیلی چگونه تبیین شده است؟

روش تحقیق و شیوه گردآوری

روش تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به انجام رسیده است. روش گردآوری اطلاعات از طریق یادداشت برداری از دیوان اشعار حکیم نزاری و منابع معتبر عرفانی صورت گرفته است بدین صورت که پژوهشگر بعد از مطالعه دقیق دیوان، قسمت‌های مربوط به قصه حضرت یوسف را فیش برداری نموده، سپس از طریق کدگذاری، اجزای داستان را در طبقات مشخص قرار داده و در نهایت در چهارچوب ادبیات عرفانی، اشعار مورد نظر را تجزیه و تحلیل نموده و در پایان به نتیجه گیری پرداخته است.

پیشینه پژوهش

با وجود این که درباره سیمای حضرت یوسف (ع) در آثار شاعران ادب فارسی پژوهش‌های قابل توجهی صورت گرفته و همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی در بیرجند در سال ۱۳۹۳ با همکاری انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی زبان برگزار شده است اما نگارنده موفق نشد مقاله‌ای با موضوع تمثیل گونه و عرفانی درباره شخصیت یوسف در دیوان اشعار حکیم نزاری قهستانی را پیدا نماید. به هر حال پژوهش‌هایی که به عنوان پیشینه این مقاله به حساب می‌آیند عبارتند از:

۱- میبیدی، رشیدالدین ابوالفضل (۱۳۷۶)، کتاب «کشف الاسرار و عدۀ الابرار» منبعی غنی از تفسیر، تأویل، معارف اسلامی، شعر و ادب عربی و فارسی است. در بین ترجمه‌ها و تفسیرهای معتبر قرآن به زبان فارسی، «کشف الاسرار» ارزشی والا و مقامی خاص دارد. در این تفسیر، سوره یوسف مورد توجه خاص میبیدی قرار گرفته و از زوایای متفاوت عرفانی به این داستان پرداخته شده است.

۲- حسینی، زهرا، ریاحی، زهرا (۱۳۸۹) در مقاله «اشارات عرفانی در داستان حضرت یوسف (ع)» ابتدا با نگاهی تطبیقی و تحلیلی به ذکر تاویلات عرفانی تعدادی از لغات و مفاهیم آیات سوره یوسف در تفاسیر و متون عرفانی پرداخته و آن گاه برخی از مهم‌ترین تأویل‌هایی را که ذیل شخصیت‌ها و حوادث قصه نقل شده، مثل یوسف در اسارت چاه و بردگی، یوسف و عزیز مصر، یوسف در تنگنای

فتنه زنان، یوسف در میدان اختیار، یوسف و غیرت الهی، رهایی یوسف از زندان و مقام اینگی یوسف نقد و تحلیل کرده است.

۳- محقق، مهدی و سلامت آذر، رحیم (۱۳۸۹)، در مقاله «بررسی برخی از ویژگی‌های سبکی یا تصویرهای شاعرانه در غزلیات حکیم نزاری فهستانی»، کاربرد صور خیال و آرایه‌های ادبی را در غزلیات این شاعر بزرگ بررسی کرده و خلاقیت و نوآوری او را مورد توجه قرار داده‌اند.

مبانی نظری

از گذشته‌های دور تا امروز تمثیل، به لحاظ ظرفیت‌های ویژه‌اش جایگاهی خاص در ادبیات فارسی داشته است و شاعران مطرح از این ظرفیت استفاده‌ها برده‌اند. در تعریف تمثیل آمده است که: «تمثیل عبارت از این است که شاعر خواسته باشد به معنایی اشارت کند و سخنی بگوید که بر معنایی دیگر دلالت کند اما آن معنای دیگر و سخن او، مقصود و منظور اصلی او را نیز نشان دهد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۷۸) از نخستین و مهم‌ترین و جهان شمول‌ترین سرچشمه‌های تمثیل در میان ملل مختلف می‌توان «از اسطوره‌ها و حکمت‌ها و ادبیات عامیانه نام برد که که قرن‌ها در فرهنگ‌ها و ادبیات ملل مختلف مضمون‌های بلند اجتماعی و فرهنگی بشر را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کرده‌اند.» (حمیدی و شامیان، ۱۳۸۴: ۹۹)

بسیاری از عارفان و شاعران و نویسندگان نامی تمثیل را به عنوان بهترین شیوه برای بیان تجربیات عارفانه و عاشقانه و حالات مکاشفه و استغراق خود برگزیده‌اند و «اغلب در دو قلمرو ادبی دست به خلاقیت زده‌اند، یکی بیان تجربه‌های شهودی و شخصی و در زبان تمثیلین که قالب غزل را برمی‌گزینند و دیگری بیان اندیشه و افکار در قالب حکایات تمثیلی.» (فتوحی، ۱۳۸۴: ۱۷۲)

تمثیل در آثار شاعران ادب فارسی در سه نوع خود را نشان داده است: ۱. تمثیلاتی که در یک مصراع یا یک بیت بیان شده که بهترین نمونه‌اش در تمثیلات خاقانی و حافظ قابل مشاهده است. ۲. تمثیلاتی که در دو بیت ظاهر شده است مانند تمثیل معروف «ترک کشی ایلاقی» ۳. تمثیلات گسترده‌ای که نمونه بارزش، داستان طوطی (سنبل روح سرگردان انسانی) و بازرگان جلال الدین محمد مولوی است. عطار و سنایی هم از جمله شاعرانی هستند که در سرودن تمثیلات گسترده مشهورند. (حسینی کازرونی، ۱۳۹۴: ۲۲) یکی از این پیامبران که داستانی شورانگیز دارد و قرآن از آن به «احسن القصص» یاد می‌کند. داستان حضرت یوسف (ع) است: «نَحْنُ نُقْصِّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (یوسف / ۳) داستان شورانگیزی که میبیدی در تفسیر ارزشمندش کشف الاسرار وعده الابرار درباره‌ی آن می‌نویسد: «چه

نیکو قصه‌ای که قصه‌ی یوسف است، قصه‌ی عاشق و معشوق و حدیث فراق و وصال است» (میبدی ۱۳۷۵: ۱۱۶، ۱۱۷) و قصه‌ی یوسف را قصه‌ی «دردمندان عاشق» می‌داند و معتقد است: «درد زده‌ای باید که قصه‌ی دردمندان خواند، عاشقی باید که از درد عشق و سوز عاشقان خبر دارد، سوخته‌ای باید که سوز حسرتیان در وی اثر کند». (همان: ۱۱۷)

سیمای تمثیلی یوسف (ع) در آینه عرفان نزاری قهستانی

داستان حضرت یوسف یکی از بن مایه‌های اصلی نزد شاعران است اما تفاوت اصلی در نگاه شاعران به این داستان - که به تعبیر قرآن «احسن القصص» است می‌باشد. چون شاعران بواسطه‌ی نبوغ و توانایی شاعری قادرند زوایا و نکته‌های مختلف و پنهان داستانها را کشف نموده و زیباتر و شاعرانه‌تر از قبل ارائه دهند. نزاری قهستانی نیز از شاعرانی است که با استفاده از سرگذشت پیامبران اشعار خود را جذاب و دلنشین کرده است در غزلیات این شاعر توانمند اما گمنام به نام و سرگذشت پیامبرانی از جمله نوح، سلمیان، ابراهیم، موسی، عیسی، یوسف، محمد (ص) و ... بر می‌خوریم که یوسف از جمله پیامبرانی است که نزاری در مورد آن بیشترین مضمون سازی را کرده است. اگر بگوییم که نزاری تقریباً از تمام بخشهای مهم و اثرگذار زندگی حضرت یوسف (ع) شاهد شعری دارد سخن به گزاف نگفته‌ایم. در اینجا سیر داستان حضرت یوسف (ع) را براساس غزلیات نزاری قهستانی دنبال می‌کنیم:

الف- یوسف و چاه

در میان غزلیات نزاری به ابیاتی برمی‌خوریم که تلمیح دارد به آن قسمت از داستان حضرت یوسف که برادران حسودش او را به چاه می‌اندازند. مسأله‌ای که بارها و بارها شنیده‌ایم اما آنچه از نگاه خاص نزاری به این قسمت از داستان درمی‌یابیم کاملاً متفاوت است. نزاری از تمثیل یوسف و چاه، بهره‌ای عرفانی برده است. بنابراین یوسف گاهی تمثیل عشق است که می‌آید و بر مسند مصر دل انسان می‌نشیند و تمام رونق مسند مصر، به یوسف عشق است به عبارت ساده‌تر دل جایگاه عشق است.

بر مسند مصر دلم بنشست چون یوسف و شی یعنی که بی مسندنشین رونق نباشد گاه را

(نزاری ۷/۴۵)

و خواجه شیراز که متأثر از حکیم نزاری است در این باره گفته است:

دل سراپرده‌ی محبت اوست دیده آینه دار طلعت اوست

(حافظ ۱/۵۶)

حال این گوهر عشق (یوسف) را گوهرشناسی باید چون زلیخا و گرنه همه کس را از آن حاصلی و بهره‌ای نیست چنانکه چاه هم از وجود یوسف قدری نیافت.

قدرش نداند کس چومن یا چون زلیخا آری نباشد حاصلی از قدر یوسف چاه را
(نزاری ۸/۴۵)

گاهی یوسف معشوق است که به چاه وصال عاشق می‌افتد:

صبا کجاست که یعقوب صبح را گوید که آفتاب چو یوسف به چه فتاد امشب
(نزاری ۴/۸۲)

و گاهی «روح» است که باید او را از چاه طبیعت و تعلقات دنیوی نجات داد.

دولت آن کس که ترک جاه بگیرد یوسف جان را ز قعر چاه بگیرد
(نزاری ۱/۴۵۵)

و یا:

که‌ای به چاه طبیعت چنان در افتاده تخت یوسف جان کرده‌ای چنینی فرموش
(نزاری ۱/۷۱۲)

در همین باره نوشته‌اند: «یوسف گاهی می‌تواند تمثیل جانی باشد که در چاه تن اسیر شده و این جان تنها با توسل به حبل الله قادر به خارج شدن از آن است.» (حسینی و ریاحی زمین، ۱۳۸۹، ص ۴۲)
چنان که عطار نیز همین استفاده تمثیلی را از داستان یوسف کرده است:

تنت چاهیست جان در وی فتاده ز گرگ نفس از سر پی فتاده
بگو تا جان بحبل الله زند دست تواند بوک زین چاه بلا رست
(عطار، ۱۳۶۱، ص ۱۶۲)

خلاصه کلام آنکه تمام تعابیر به نظر متفاوتی که نزاری قهستانی از یوسف دارد در اصل یکی است و در واقع یوسف تمثیل آن چیزی است که خدا از روح خود در انسان‌ها دمید چنانکه در محکم تنزیل می‌فرماید: «ثم سواة و نفخ فیه من روحه» (سجده/۸): آنگاه [ساختار] او را تنظیم کرد و از روح خویش در او دمید.

و چه زیبا حکیم قهستان ختم می‌کند حدیث یوسف را، که اگر زلیخا (تمثیل تمام انسانهایی که طالب حقیقت و جودی خویش هستند) همنشین یوسف شود دو دنیا و مافیهای آن را به چیزی نمی‌گیرند:

چو دوست سایه‌ی خود بر سر من اندازد مرا درخت بهشت و بن گیاه یکی است
چو همنشینی یوسف بود زلیخا را فراز مسند مصر و نشیب چاه یکی است

(نزاری ۲۹۹ / ۴ و ۵)

ب- یوسف و برادران

نزاری جایی از برادران یوسف نام می‌برد آنها نیز تمثیل عوام الناس هستند که «اسرار عشق بر آنها نهان» است و «از سوز برق محبت فسرده‌اند» لذا از ارزش یوسف و رموز کار یوسف بی‌خبرند:

به من نظر مکن ای بی‌خبر به چشم قیاس که سر عشق نهان است بر عوام الناس
زسوز برق محبت فسرده را چه خبر حدیث عطر فروش است و قصه کناس ...
برادران نشیندی که چون فرو ماندند زرمز یوسف و بر بستن حدیث به تاس

(نزاری ۶۶۰ / ۱ و ۲ و ۵)

ج- فروش یوسف

نگاه حکیم نزاری به این قسمت داستان نیز فوق العاده است به جای اینکه از فروش یوسف بگوید از خریدن یوسف می‌گوید و با استفاده از این تمثیل، خود را خریدار یوسف معرفی می‌کند اگرچه می‌داند که هر کسی قادر به پرداخت بهای یوسف نیست اما به همین که نامش در زمره‌ی خریداران یوسف است و عالی هست، افتخار می‌کند:

این نام بس مرا که خریدار یوسفم من پای مزد دارم و آن زال دست رشت

(نزاری ۳۴۰ / ۸)

یعنی نزاری خود را همچون یعقوب، عزیز مصر و زلیخا می‌بیند که فقط آنها هستند که از اسرار وجودی یوسف باخبرند و طالب یوسفند و گرنه برادران «شروه بتمن بخش» یوسف/۲۰ او را به بهای ناچیز فروختند چون «اگر آنچه در یوسف تعبیه بود از خصایص عصمت و حقایق قربت و لطایف علوم و حکمت، بر برادران کشف شدی نه او را به آن بهای بخش فروختندی و نه او را نام غلام

نهادندی؛ یک ذره از آن خصایص و لطافت بر عزیز مصر و بر زلیخا کشف کردند، بنگر که ملک خود در کار وی درباختند! و قیمت وی چون نهادند!» (مبیدی، ۱۳۷۵:۱۱۸)

گفتنی است که مصراع دوم بیت نزاری اشاره به داستان زال ریسمان تابی دارد که با ده کلاف ریسمان که تاییده می‌خواهد بهای یوسف را بپردازد و صاحب یوسف شود یوسفی که در بازار مصر صد گنج برای بهایش تعیین شده است. مردی، پیرزن را مسخره می‌کند و به او می‌گوید که به این بها یوسف را به تو نمی‌فروشند و:

پیرزن گفتا که دانستم یقین	کین پسر را کس بنفروشد بدین
لیک اینم بس که چه دشمن چه دوست	گوید این زن از خریداران اوست
هر دلی کو همت عالی نیافت	ملکت بی‌انتها حالی نیافت

(عطار نیشابوری، ۱۳۷۱:۱۴۵، ۱۴۶)

کاملاً مشخص است حکیم قهستان در این دریافت عرفانی تحت تأثیر منطق الطیر عطار بوده است. عطاری که یکی از وزنه‌های سنگین شعر عرفانی فارسی است.

د- جمال یوسف

از بن مایه‌های مضمون سازی شاعران «جمال یوسف» است که نزاری در سراسر غزلیاتش به آن پرداخته است و جمال یوسف، سمبل «پرتو روی حق» است که اگر کسی آن را یافت از سوختن پروایی ندارد:

چو پیدا شد جمال مشعل حق

که را با حاصل پروانه پرواست

(نزاری ۱۲۷ / ۵)

و در ادامه باز یادآوری می‌کند که یوسف (حقیقت) در درون توست آن با صفای دل دریاب

تویی یوسف جمال خود نگه کن

اگر آئینه‌ی جانت مصفاست

(نزاری ۱۲۷ / ۶)

و این همان است که خواجه‌ی شیرازی می‌گوید:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

و آنچه خود داشت زیبگانه تمنا می‌کرد

(حافظ ۱۴۳ / ۱)

این حسرت مشاهده جمال یوسف (جلوه‌ی حق) در ابیات زیر قابل مشاهده است:
 کاش برون آمدی یوسف ما از نقاب تا به ملامت حسود بیش نکردی خطاب
 نی چه حدیث است نی ما که و یوسف کدام شب پره و احتمال در نظر آفتاب
 (نزاری ۱/۷۶ و ۲)

در واقع هر چشمی توان دیدن یوسف را ندارد:
 او را کسی ندید مگر هم به چشم او یوسف قیاس کن که نشسته است پیش کور
 (نزاری ۸/۶۲۰)

و یا:

دگر بی‌چارگان طاقت ندارند چو یوسف گو برو برقع فرو پوش
 (نزاری ۱۰/۷۰۵)

و چون جمال یوسف را ندیده‌اند به ملامت زلیخا برخاسته‌اند:
 طلعت یوسف ندیده‌ای پدر آخر ستر زلیخا چه می‌دری به ملامت
 (نزاری ۷/۳۶۲)

در واقع «همه انبیای الهی مظهر اسما و صفات پروردگارانند و از میان آنان حضرت یوسف به دلیل آینه داری صفات خداوند علناً مسجود بستگان خویش از جمله پدر و مادر و برادران قرار گرفت. این وضعیت یوسف یادآور آدم مسجود فرشتگان است» (حسینی و ریاحی زمین، ۱۳۸۹، ص ۵۷) میبیدی در تفسیر کشف الاسرار نیز سجده یعقوب در برابر یوسف به دلیل مشاهده حق در جمال یوسف می‌داند به عبارت بهتر یوسف مسجود یعقوب نیست بلکه او در برابر خدا به سجده افتاده است: «هرگه که یعقوب یوسف را به چشم سَر بدیدی به چشم سِر مشاهده حق نگرستی پس چون مشاهده یوسف از وی در حجاب شد، مشاهده حق نیز از دل وی در حجاب شد، آن همه جزع نمودن یعقوب و اندوه کشیدن وی بر فوت مشاهده حق بود نه بر فوت مصاحبت یوسف، و آن تحسّر و تلّهف وی بر فراق یوسف از آن بود که آئینه خود گم کرده بود نه ذات آئینه را می‌گریست، لکن مونس دل خویش را که پس از آن نمی‌دید و بر فوت آن می‌سوخت، لاجرم آن روز که وی را باز دید به سجود در افتاد

که دلش مشاهده حق دید، آن سجود فرا مشاهده حق می برد که سزای سجود جز الله تعالی نیست.» (مبیدی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۴۰-۱۳۹)
لذا در اشعار زیبای حکیم نزاری هر کجا صحبت از «جمال یوسف» است تمثیل از جلوه‌ی حق است.

د- یوسف و زلیخا

یکی از زاویه‌های دید حکیم قهستان به داستان یوسف، بخش زیبای یوسف و زلیخاست؛ زلیخایی که سمبل انسان طالب حق است که جلوه‌ای از جمال معشوق را دیده و دل و دین در باخته است و مورد طعن و ملامت است، طعن و ملامت کسانی که دیده یوسف بین ندارند.

نشان یوسف معنی کسی تواند داد کز اندرون و برون صورتش زلیخایی است
(نزاری ۱۲/۳۳۱)

پس بانگ می زند که:

عاشق یوسف نه ای عیب زلیخا مکن آتش غیرت مدم جان نزاری متاب
(نزاری ۱۴/۷۶)

آخر چگونه ممکن است که: یوسف بنشسته پیش چشم زلیخا و خواب
(نزاری ۱۵/۷۶)

و در ادامه داستان به قضیه ترنج و کارد و بریدن دست زنان مصر با دیدن جمال یوسف که به تدبیر زلیخا است می پردازد:

برو چو با زندانی ترنج و دست آنجا که یوسف است ملامت مکن زلیخا را
(نزاری ۴/۱۱)

در واقع حکیم نزاری معتقد است اگر زنان مصر چشم حقیقت بین داشتند زلیخا را عیب نمی کردند.
یوسف چو بینی نکنی عیب زلیخا ای مدعی آخر زسرت دیده نکنند
(نزاری ۸/۵۴۵)

و زمانی که یک بار جمال یوسف (جلوه‌ی حق) را دیدند دست از ترنج باز ندانستند و این همان است که نجم الدین رازی در مرصاد العباد می‌گوید:

«آری قاعده چنین رفته است هر کس که عشق را منکرتر بود چون عاشق شود در عاشقی غالی‌تر گردد. باش تا مسأله قلب کنند.» (رازی، ۱۳۸۴: ۷۰)

و در نهایت حکیم نزاری نیز «عشق» را چون تمام شاعران عارف ادب پارسی قابل درمان نمی‌داند:

پدر مناظره می‌کرد گفتم ای بابا
در علاج مزین درد بی‌مداوا را
(نزاری ۶/۱۱)

چنانکه شیخ اجل سعدی شیرازی نیز می‌فرماید:

اگر عاشقی سرمشوی از مرض
چو سعدی فرو شوی دست از عرض
(سعدی، ۱۳۷۵: ۲۳۵)

ه - یوسف و یعقوب و بیت الاحزان:

از قسمت‌های زیبا و جذاب داستان، داستان یوسف و یعقوب است، یعقوبی که از یازده پسر، یوسف را برمی‌گزیند و حلقه‌ی دام محبت را در گردن می‌آویزد چون «آن روز که تخم درد عشق در دل‌های آشنایان پاشیدند دل یعقوب پیامبر بر شاهراه این حدیث بود از تجرید و تفرید عمارت یافته در بوته‌ی ریاضت به اخلاص برده، قابل تخم درد عشق گشته» (میبدی، ۱۳۷۵: ۱۱۶) حال که یوسف از پدر در حجاب شده است یعقوب چاره‌ای ندارد جز آنکه بیت الاحزانی ساخته و هم دم و هم نفس ناله‌ی شبگیر شود:

گمشده یوسف و یعقوب به بیت الاحزان
هم دم و هم نفس از ناله‌ی شبگیر کند
(نزاری ۲ / ۵۵۱)

بنابراین یعقوب سمبل انسان عاشقی است که از تمام مظاهر خلقت (پسران) حضرت دوست (یوسف) را برگزیده است مشتاق دیدار روی اوست و نزاری این مضمون را بدین زیبایی بیان کرده است که:

مرا به دیدن تو اشتیاق چندان است
که تشنه را به بیابان به آب حیوان است
مگر تو یوسف گمگشته‌ای و من یعقوب
که کنج کلبه من بی‌تو بیت احزان است
(نزاری ۱ / ۱۷۱ و ۳)

و این اشتیاق دیدار دوست تا آنجاست که می‌گوید:

جانم فدای قاصدی کز دوست مکتوب آورد پیغام یوسف ناگهان نزدیک یعقوب آورد
(نزاری ۱/۴۵۱)

لذا لازمه‌ی گمشدن یوسف ساختن بیت الاحزان و غم و حسرت خوردن است چون تعبیر عرفانی حسرت: «رنج بردن و افسوس خوردن سالک طریق بر عقب ماندگی خود و خذلان که او را رسیده است در طی طریق» (حُسینی کازرونی: ۱۳۸۶:۳۳۵) می‌باشد. نزاری معتقد است زمانی که یوسف برگشت دیگر نیازی به بیت حزن نیست و مراد به تمام حاصل است:

برگشت مگر به کوی یوسف از بیت حزن نمی‌کند یاد
(نزاری، ۳/۳۹۷)

به عبارت بهتر تمام حسرت، غم و اندوه سالک تا زمانی است که یار در پرده‌ی حجاب است و سالک در فراقش می‌سراید:

یوسف جانم تویی، زنده به بوی توام چند کنم پیرهن در غم هجرت قبا
(نزاری، ۸/۲)

و- پیراهن یوسف:

پیراهن یوسف از جمله مواردی است که شاعران عرصه‌ی ادب پارسی از همان آغاز از آن مضمون‌های بسیار زیبا آفریده‌اند چون «پیراهن یوسف» در سه صحنه زمانی و مکانی به تصویر کشیده شده است. نخست آنجا که برادران یوسف، پیراهن او را خونی کرده و برای پدر می‌برند، دوم آنجا که زلیخا یوسف را تعقیب می‌کند و از پشت پیرهنش را پاره می‌کند و سوم آنجا که یوسف پیرهنش را برای پدر به کنعان می‌فرستد و از بوی آن بینایی به چشم او باز می‌گردد. قبل از اینکه به تعبیر عرفانی و تمثیلی «بوی پیراهن» از منظر حکیم قهستان پردازیم، جالب است که بینیم رودکی پدر شعر فارسی در سه بیت چه زیبا و در نهایت نکته‌سنجی و لطافت و بهره‌مندی از صنایع شعر از «پیراهن یوسف» سخن گفته است:

نگارنیا شنیدستم که گاه محنت و راحت سه پیراهن سلب بودست یوسف را به عمر اندر
یکی از کید شد پر خون دوم شد چاک از تهمت سوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم تر
رخم ماند بدان اول، دلم ماند بدان ثانی نصیبم می‌شود در وصل آن پیراهن دیگر
(رودکی، ۱۳:۱۹، ۲۰)

اما آنچه مورد توجه حکیم قهستان است و از آن به عنوان تمثیل استفاده می‌کند سومین پیراهن یوسف است که بینایی را به چشم یعقوب باز می‌گرداند اما قبل از اینکه پیراهن را از مصر بیرون آورند «باد صبا را فرمان دادند که بوی پیرهن به مشام یعقوب رسان تا پیش از آنکه پیک یوسف بشارت برد از پیک حق تعالی بشارت پذیرد و کمال لطف و منت حق بر خود بشناسد. (میبدی، ۱۳۷۵: ۱۲۸) و نزاری این مضمون را بدین صورت پرداخته که:

مگر صبا زگریبان یوسفم به در آید که بوی پیرهن است آن که می‌دمند نسیم است
(نزاری ۶/۱۶۶)

«این [بوی پیراهن] بر ذوق عارفان همان نفخه‌ی الهی است که متواری وار گرد عالم می‌گردد به در سینه‌های مؤمنان و موحدان تا کجا سینه‌ای صافی بیند و سرّی خالی و آن جا منزل کند.» (میبدی، ۱۳۷۵: ۱۲۸)

و این سینه‌ی صافی و سرّ خالی، دل یعقوب بود. که نزاری از زبانش می‌گوید:

قاصد حضرت لیلی چه خبر می‌گوید بوی پیراهن یوسف زکجا می‌آید
(نزاری ۲/۵۸۳)

البته گفتنی است که نزاری قهستانی در مورد پیراهن یوسف گاهی از تعبیرات فوق خارج شده و در مقایسه معشوق با یوسف، معشوقش را برتری داده و طبعاً بوی «سامک چه^۱» خوش بوی او را بر بوی پیراهن یوسف ترجیح می‌دهد:

از پیرهن یوسف تا پیش نگوید کس بر باد نشان یک شب سامک چه خوش بویت
(نزاری ۳/۳۷۵)

و یا آنجا که می‌سراید:

مرده از بوی عرق چین تو جان یابد باز قرطه‌ی^۲ یوسف یعقوب نکرد این تأثیر
(نزاری ۸/۶۲۷)

^۱. سامک چه: بالاپوش، نیم تنه، سینه بند

^۲. قرطه: معرب کرته، پیراهن نماد

در ادامه حکیم نزاری همان گونه که کل داستان را رمزآلود یافته و تعبیر عرفانی کرده است از پیراهن یوسف نیز تعبیری عرفانی و تمثیلی داشته و در ابیات زیر بیان می‌کند که اگر چه نسیم پیراهن یوسف در میان خلق چون افسانه و داستان است اما نکهت عرق چین نازک معشوق (نفعه‌ی الهی) عمر جاودان می‌بخشد:

نسیم پیرهن یوسف آر چه در معجز
میان خلق چو افسانه داستان باشد
ولی خواص عرق چین نازک تو نداشت
که نکهتش مدد عمر جاودان باشد
(نزاری ۷/۴۹۰ و ۸)

و در جای دیگر همین مسأله را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند:

نسیم پیرهن یوسفم رسد به دماغ
چون یادم آید از آن نکهت عرق چینش
(نزاری ۶/۷۰۰)

و در نهایت حکیم قهستان باد صبا را خطاب می‌کند که به جای بوی پیراهن یوسف عهد الست را تازه کن، عهدی که خداوند با بندگانش در روز الست بست. «الست بر بکم» قالوا: «بلی» (اعراف/ ۱۷۲) «آیا من پروردگار شما نیستم گفتند بله» تا بتوانم از ظلمت کده بیت الاحزان (تعلقات و تعینات دنیوی رها شوم به عبارت دیگر بوی پیراهن یوسف را برای سالک (یعقوب) معادل تجدید عهد الست می‌داند:

با صبا گفتم اگر بتوانی
که زسر تازه کنی عهد الست
اگر از ظلمت بیت الاحزان
روی آن هست که بتوانم جست
راه بر مصر نزاری کن زود
بوی پیراهن یوسف بفرست
(نزاری ۱۱/۲۵۴ و ۱۲ و ۱۳)

روز الستی که خداوند در آن روز «به جلال عزّ خود و کمال لطف خود بر دلها متّجلی شد، قومی را به نعت عزت و سیاست، قومی را از روی لطف و کرامت. آن‌ها که اهل سیاست بودند، در دریای هیبت به موج دهشت غرق شدند و این داغ حرمان بر ایشان نهادند که: «اولئک کالانعام بل هم اضلّ» (اعراف/ ۱۷۹) و ایشان که سزای نواخت و کرامت بودند به تضاعیف قربت و تخصیص محبت مخصوص گشتند و این تویع کرم بر منشور ایمان ایشان زدند که «الست بر بکم» (میددی، ۱۳۷۵: ۹۸)

کوتاه سخن آنکه همان گونه که بوی پیراهن یوسف تمثیلی گونه، بینایی از دست رفته را به بعقوب باز گرداند، نفخه‌ی الهی یا به تعبیر دیگر «یادآوری و تجدید عهد الست» بصیرت و بینش را به سالک باز می‌گرداند و او را زنده می‌کند و این همان است که نزاری در شعر تمثیلی می‌گوید: «مرده از بوی عرق چین تو جان یابد باز» (نزاری ۶۲۷/۸)

نتیجه‌گیری

نزاری قهستانی نیز مانند بسیاری از شاعران به داستان زندگی پیامبران توجه داشته است و با تلمیحات به جا و بسیار مناسب نتیجه‌ی مطلوب را از این داستان‌ها گرفته است یکی از این داستان‌ها داستان یوسف پیامبر است که سرآمد تمام داستان‌ها می‌باشد اما از مطالعه‌ی اشاره‌های این داستان که در غزلیات حکیم نزاری انعکاس یافته درمی‌یابیم که نگاه او به این داستان متفاوت است. در واقع حکیم نزاری با نگاهی تمثیلی و از زاویه‌ی عرفانی به این داستان نگریسته است یعنی هر کدام از اجزای داستان تمثیل گونه جلوه می‌کنند تا شاعر بتواند از طریق این داستان مضامین و مقاصد بلند عرفانی را تبیین نماید.

اگر تلمیحات حکیم نزاری را براساس سیر منطقی رویدادهای تمثیلی داستان پشت سر هم بچینیم، داستان از به چاه انداختن یوسف توسط برادرانش شروع شده، بعد به عنوان برده فروخته می‌شود، عزیز مصر او را می‌خرد و به خانه می‌برد، یوسف در خانه‌ی عزیز مصر بزرگ می‌شود و جمال یوسف، همسر عزیز مصر زلیخا را شیفته می‌کند و خواهان وصال او می‌گردد و زنان مصر زلیخا را سرزنش کرده و مورد طعن قرار می‌دهند. زلیخا مجلسی ترتیب می‌دهد و به دست هر یک از زنان مصر کارد و ترنجی می‌دهد و یوسف را در معرض دید آنها قرار می‌دهد. آنها با دیدن جمال یوسف دست از ترنج بازنشاسند و زلیخا با این کار خود را معذور می‌دارد. از آن طرف یعقوب که از بین پسران فقط دل‌باخته یوسف است در فراق یوسف بیت الاحزانی می‌سازد و به ناله و زاری می‌پردازد تا زمانی که بوی پیراهن یوسف و خیر بازگشتن گمشده، به درد هجرانش پایان می‌دهد و بینایی را به او باز می‌گرداند.

در این سیر داستانی، یوسف تمثیل روح شریف انسانی است به اعتبار «فنفختُ فیه من روحی»، چاه تمثیل طبیعت و تعلقات دنیوی و به عبارت بهتر ظلمت‌کده‌ی تن است و مصر قلمرو دل است. زلیخا، یعقوب و عزیز مصر که طالب یوسفند تمثیل تمام انسانهایی است که طالب حقیقت وجودی خویش هستند.

برادران یوسف تمثیل عوام الناس هستند همان‌ها که اسرار عشق بر آنها نهان است و از سوز عشق فسرده‌اند. جمال یوسف پرتو روی خداوندی و تجلی حضرت حق است. بیت الاحزان تمثیلی از حسرت عرفاست یعنی رنج بردن و افسوس خوردن سالک طریق بر عقب ماندگی خود و خذلانی که در طی طریق او را رسیده است. و بوی پیراهن، تمثیلی از نفخه‌ی الهی است که گرد عالم می‌گردد تا در سینه صافی مومنان و موحدان منزل‌گزیند و بینش و بصیرتی به آنها ببخشد.

پیشنهادها

با توجه به جایگاه و اهمیت تمثیل در ادبیات فارسی و به خصوص ادبیات عرفانی به منظور انتقال مفاهیم و اندیشه‌های ناب، به پژوهشگران دیگر پیشنهاد می‌شود:

- ۱- داستان پیامبران دیگر در دیوان شاعران با رویکرد تمثیلی و عرفانی بررسی شود.
- ۲- با رویکرد تطبیفی به مطالعه اشعار تمثیلی شاعران فارسی زبان با شاعران ملل دیگر پرداخته شود.
- ۳- سیمای تمثیلی داستان یوسف در دیوان شاعران دیگر مورد تحقیق قرار گیرد.
- ۴- داستان انبیاء در دیوان شاعران کلاسیک و معاصر با رویکرد تمثیلی مقایسه شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. جامی، عبدالرحمان بن احمد (۱۳۴۰)، بهارستان جامی، به تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران: کتاب فروشی مرکزی.
۳. حافظ، خواجه شمس الدین محمد (۱۳۷۵)، دیوان اشعار، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ هجدهم.
۴. حسینی، زهرا، ریاحی زمین، زهرا (۱۳۸۹)، اشارات عرفانی در داستان حضرت یوسف (ع)، مجله بوستان ادب، شیراز، شماره ۳.
۵. حسینی کازرونی، سید احمد (۱۳۸۶)، تصوف و عرفان (سیری مختصر در ادبیات عرفانی یک هزار ساله فارسی)، تهران: انتشارات ارمغان.
۶. ----- (۱۳۹۴): تمثیل و ادبیات تمثیلی، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، دوره ۷، شماره ۲۳.

۷. حمیدی، سید جعفر، شامیان اکبر (۱۳۸۴)، سرچشمه تکوین و توسعه انواع تمثیل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۸، شماره ۱۹۷.
۸. رازی، نجم‌الدین (۱۳۷۴)، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: انتشاران علمی و فرهنگی، چ یازدهم.
۹. رضایی، جمال (۱۳۸۱)، بیرجندنامه، به اهتمام محمود رفیعی، تهران: انتشارات هیرمند.
۱۰. رودکی سمرقندی (۱۳۷۳)، اشعار رودکی (گزینه سخن پارسی ۲)، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی علی شاه، چ دهم.
۱۱. سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۷۵)، شرح بوستان، به کوشش محمد خزائلی، تهران: انتشارات جاویدان، چ دهم.
۱۲. شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۸)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه.
۱۳. فتوحی، محمود (۱۳۸۴)، تمثیل، ماهیت، اقسام، کارکرد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۲ و ۱۳، شماره ۴۹.
۱۴. فصیح خوافی (۱۳۸۶)، مجمل فصیحی، با مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصر آبادی، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۵. عطار نیشابوری، شیخ فرید‌الدین (۱۳۷۱)، منطق‌الطیر (مقامات طیور)، به اهتمام سید صادق گوهرین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ هشتم.
۱۶. (۱۳۶۱)، اسرارنامه، به تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: انتشارات زوآر.
۱۷. محقق، مهدی، سلامت آذر، رحیم (۱۳۸۹)، بررسی برخی از ویژگی‌های سبکی یا تصویرهای شاعرانه در غزلیات حکیم نزاری قهستانی، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال ۳، شماره ۳.
۱۸. مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، تاریخ‌گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، چ دوم.
۱۹. میبیدی، رشیدالدین ابوالفضل (۱۳۷۵)، نواخوان بزم صاحب‌دلان (گزیده کشف الاسرار و عده‌الابرار)، گزینش و گزارش رضا انزابی نژاد، تهران: انتشارات جامی، چ دوم.
۲۰. (۱۳۷۶)، کشف الاسرار و عده‌الابرار، به سعی علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۱. نزاری قهستانی، شمس‌الدین (۱۳۷۱)، دیوان اشعار، به اهتمام محمد رفیعی با مقدمه مظاهر مصفا، تهران: انتشارات علمی.

۲۲. (۱۳۸۵) مثنوی روز و شب، به تصحیح و مقدمه نصرالله پور جوادی، تهران: نشر نی.

Reference

1. Holy Qoran
2. Jami, Abdolrahman. Ibn Ahmad. (1982). Baharestan Jami, edited by Esmaeil Hakemi, Tehran: Central Book Store
3. Hafiz, Khawjeh Shams o Aldin Mohammad (1996). Divan Ash'ar, Dr. Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Tehran University Publishing House, Vol. 18
4. Hoseini, Zahra, Riyahi Zamin, Zahra, (2010), Mystical references in Story of Joseph, Bustan Adab Magazine 3
5. Hoseini Kazeruni, Seyed Ahmad (2007), Sufism and Mysiticism (A Short survey in Persian Literature of Mysticism of 1000 years), Tehran: Armaghan Publishinf Co.
6. ----- (2015), Allegory and Allegorical Literature, *Faslnameh Tahghighat Ta'limi Va Ghanabee Zaban Va Adabiyat Farsi*, IAU, Bushehr, 7th P. Issue 23
7. Hamidi, Seyed Jafar, Shamiyan, Akbar, (2005), The Origin of Formation and Development of various Allegories, Faculty of Humanities, Tabriz University, Year 48, Issue 197
8. Razi, Najm o Aldin (1995), Mersad o Al'ebad, Dr. Mohammad Amin Riyahi, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Co., Ed. 11
9. Rezaei, Jamal (2002), Birjand Nameh, Dr, Mahmood Rafi'ee, Tehran: Hirman Publishing Co.
10. Rudaki Samarghandi (1994), Poems of Rudaki, Dr. Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Javidan Pablishing Co., Ed. 10
11. Sa'di, sheikh Mosleh Aldin (1995), Critical Reading of Bustan, Dr. Mohammad Khaza'eli, Tehran Javidan Publishing Co., Ed. 10
12. Shafiei Kadkani, Mohammad Reza (2009), Imagery in Persian Poetry, Tehran: Agah Pubishing Co.
13. Fotuhi, Mahmood (2005), Allegory, Nature Varieties, and function, Faculty of Humanities, Teacher Training University(Tarbiyat Mo'allem), Year12,13, Issue 49
14. Fasih Khafi (2007), Mojmal Fasihi, Seyed Mohsen Naji Nasr Abadi, Tehran: Asatir Pubishing co.
15. Attar Neyshaburi, Sheikh Farid o Aldin (1992) Mantegh o Alteyr, Seyed Sadegh Goharein, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Co.
16. ----- (1982) Asrar nameh, Seyed Sadegh Goharein, Tehran: Zavvar Publishing Co.
17. Mohaghegh, Mahdi, Salamat Azar, Rahim (2010), Investigating some features of literary style and poetical Images in Nizari's Sonnets. Year 3, Issue 3
18. Mostofi, Hamdollah (1983), Selected History, Abdolhosein Navaee, Tehran: Amirkabir, Ed 2
19. Meibodi, Rashid o Aldin Abolfazl (1996), The Balladeer of Mystic's Gala(Anthology of Kashf o alasarar va Edda Alabarar) reza Enzaee nejad, Tehran: Jami Publishing Co.
20. ----- (1997), Kashf o alasarar va Edda Alabarar, Ali Asghar Hekmat, Tehran: Amirkabir Publishing Co.

21. Nizari Quhestani, Shams O aldin (1992), Book of Poetry, Dr. Mohammad Rafiei, Intro. Dr. Mazaher Mosaffa, Tehran: Elmi Publishing Co., Ed. 1
22. (2005), Masnavi of Day and Night, Dr. Nasrollah Pourjavadi, Tehran: Ney Publishing Co.